

دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی
دوره جدید، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۶۴-۴۱

کهن‌گرایی واژگانی در شعر اخوان

فروغ صهبا

عضو هیئت علمی دانشگاه اراک
E-mail: F-sahba@Araku.ac.ir

چکیده

پیوند شعر اخوان با زبان و ادب کهنسال فارسی و استفاده از واژه‌ها و ترکیبات و عبارات آن زبان که به صورت متنوع و پراکنده در اشعار او مشهود است، یکی از تمهیدات شاعرانه او است که به زبانش شکل و نمایی حماسی و باصلابت بخشیده است. این تمهید که یکی از شیوه‌های آشنایی زدایی با عناصر گذشته (آرکائیک) زبان و معروف به باستان‌گرایی یا کهن‌گرایی است، از ویژگی‌های مهم شعر اخوان است. در مقاله حاضر در محدوده واژگان به بررسی و توصیف عناصری از اشعار اخوان می‌پردازیم که رنگ و بوی کهن دارد و موجب برجستگی زبان شعر او شده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که کهن‌گرایی واژگانی اخوان به دو بخش عمده قابل تقسیم است: بخش اول مربوط به واژگانی است که امروزه کاربرد ندارد یا به ندرت به کار می‌رود و شامل واژگان عام، اصطلاحات اساطیری و اصطلاحات مربوط به علوم و فنون مختلف از قبیل اصطلاحات علم طب، موسیقی و غیره است. بخش دوم واژگانی است که به شیوه کهن تغییرات آوایی همچون تخفیف، تشدید، ابدال و قلب در آنها ایجاد شده است.

واژگان کلیدی: اخوان ثالث، باستان‌گرایی، شعر معاصر، شعر نیمایی

اخوان با/ارغنون^(۱) که از بهترین نمونه‌های شعر کلاسیک است وارد میدان شعر و شاعری شد و پس از چاپ *ترا ای کهن بوم و بردوست دارم*^(۲) که تقریباً همان سبک و سیاق ارغنون را دارد، دفتر شعرش بسته شد. اشعار این دو مجموعه همگی بر اساس سبک و قالب کهن سروده شده است و شامل قصایدی است که اخوان را در ردیف بهترین قصیده‌سرایان معاصر همچون بهار، مظاهر مصفا و مهدی حمیدی و اوستا و رعدی قرار می‌دهد. با وجود این، اخوان شهرت خود را مدیون هیچ یک از اشعار این دو مجموعه نیست. آنچه اخوان را به عنوان یکی از ارکان شعر معاصر معرفی می‌کند و بیرق استقلال او را در شعر برافراشته می‌دارد، اشعار نیمایی اوست که با مجموعه زمستان^(۳) شروع می‌شود و با *از این اوستا*^(۴) به اوج می‌رسد. این را خود شاعر نیز می‌داند و در پایان چاپ‌های اخیر ارغنون در این باره می‌گوید: «من یک تکه از «نماز» و «آخر شاهنامه» و «پیوندها و باغ»^(۵) و چه و چها از امثال آن کارهای دور از اسلوب و هنجار آشنای قدیم را نمی‌دهم به ده تا قصیده «خطبه اردیبهشت» و «عصیان» و «نظام دهر»^(۶) و نظایر آن که در ارغنون کمابیش پیدا می‌شود کرد.» (اخوان، ۱۳۷۹ الف: ۲۹۵) ولی این علاقه و مایه و جاهت باز هم نمی‌تواند منجر به قطع رشته‌هایی شود که در اشعار نیمایی گاه به صورت آشکار و گاه به صورت نهفته پیوند او را با شعر کهن برقرار می‌کند. (ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۷۹: ۱۸۵)

گرچه اخوان با آفرینش مجموعه زمستان، دل‌بستگی و اعتقاد خود را به شیوه جدیدی که در شعر فارسی تازه و نوینان بود نشان داد، هیچ گاه آن پشتوانه غنی را که می‌توانست بخشی از زاد راه شیوه نوین را برایش فراهم کند، از خود دور نکرد، بلکه صلابت و فخامت کلام فردوسی و شیوه زیبای هم‌نشینی واژه‌های شعر حافظ و روح سرکش اندیشه‌های خیامی را سرمشق خود قرار داد و هنری را به نمایش گذاشت که نیاز واقعی زمان بود. چنین پیوندی با آثار ادبی گذشته، زبان شعر اخوان را عرصه بسیاری از عناصر زبانی می‌کند که در زبان ارتباطی امروز کاربرد چندانی ندارد و در نظریه‌های ادبی معاصر، کاربرد آنها را در شعر

امروز، اصطلاحاً هنجار‌گزیزی زمانی، باستان‌گرایی، کهن‌گرایی و یا آرکائیسیم^۱ می‌نامند. کهن‌گرایی یا هنجار‌گزیزی زمانی شامل سه حوزه‌ واژگان، ساخت‌های نحوی و تلمیحات و مضامین کهن می‌شود. از میان این سه حوزه، آنچه بیش از همه در شعر اخوان نمود دارد حوزه‌ واژگان است که مقاله حاضر به بررسی آن می‌پردازد.

کهن‌گرایی واژگانی

استفاده از واژگان فصیح و باشکوه گذشته مانع تحول، پویایی و نوگرایی نیست و اگر بنابر اقتضای حال و مقام و همسو با انتظارات خواننده، همنشین واژه‌های امروزی شود، هم نشانه اصالت زبان و ریشه‌دار بودن آن است، و هم نشانه پایداری قومی است که تحولات تاریخی، هویت و مظاهر هویت آنها را دگرگون نکرده است. فروغ فرخزاد این نکته را به خوبی دریافته است که می‌گوید: «کلمات زندگی امروز وقتی در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می‌نشینند، ناگهان تغییر ماهیت می‌دهند و قد می‌کشند و در یکدستی شعر اختلاف‌ها فراموش می‌شود.» (قاسم‌زاده و دریایی، ۱۳۷۰: ۲۳۰) اگر عناصر تازه و بدیع بیانگر پویایی و تازگی شعر است، الفاظ و واژگان کهن موجب صلابت و استواری آن می‌شود. بن‌جانسن^(۷) منتقد انگلیسی می‌گوید: «کلماتی که از اعصار کهن اقتباس می‌شود نوعی شکوه و جلال به سبک می‌بخشد و احیاناً خالی از حظ و لذت نیست، زیرا از قدرت سالیان برخوردار است و بر اثر مدتی فترت، نوعی تازگی شکوهمند احراز می‌کند.» (دیچز، ۱۳۷۳: ۲۵۷)

واژه‌های کهن در شعر، علاوه بر برجسته‌سازی کلام به توانگری و توانمندی زبان هم می‌افزاید، زیرا شاعر اگر بتواند در محور همنشینی زبان بین واژه کهن و واژه‌های امروزی سازگاری استوار برقرار سازد، نشان می‌دهد که آن واژه کهن ارزش زنده شدن دارد و پذیرش مردم که مخاطبان حقیقی شعر هستند مهر تأییدی است برای تداوم حیات آن واژه.

فروغ فرخزاد در باره هنر اخوان در کاربرد واژه‌ها می‌گوید: «... او به پاکی و اصالت کلمات توجه خاص دارد. او مفهوم واقعی کلمات را حس می‌کند و هریک را آنچنان برجای خود می‌نشاند که با هیچ کلمه دیگری نمی‌توان تعویضش کرد. او با تکیه بر سنت‌های گذشته زبان و آمیختن کلمات فراموش شده به زندگی امروز، زبان شعری تازه‌ای می‌آفریند...» (نوری‌علا، ۱۳۴۸:۲۰۴).

در بحث کهن‌گرایی غیر از زبان و توانمندی آن، مسئله هویت و فرهنگ نیز مطرح است، آثار ادبی گذشته شناسنامه هویت ملی و فرهنگی ماست. وقتی واژه‌های گذشته کاربرد نداشته باشد و به فراموشی گراید، متون دربرگیرنده آنها نیز برای مردم غریبه می‌شود و به تدریج مغفول می‌ماند. در این هنگام است که باید احساس خطر کرد. بر همین مبنا، بهار آثار با عظمت گذشته را سنگ‌های غیر قابل تسخیر و واژگان موجود در آنها را تکیه‌گاه استوار آثار نوین دانسته، می‌گوید: «برای اینکه آثار گذشتگان که حاوی تحریکات ملیه و مثل سنگ‌های غیر قابل تسخیری در اطراف ملیت‌ها قرار دارند... از بین نرود و احساسات وطنیه در مراجعه به آن آثار همواره تازه و در کار نمو مانده و این فراموشی عمومیت پیدا نکند باید ادبای امروزی ما... در حفظ و صیانت لغاتی که آثار با عظمت قدما به آن لغات منظوم شده سعی نموده و پایه آثار جوان و نوین خود را بر روی همان لغات و اصطلاحات و اوزان قرار دهند» (بهار، ۱۳۷۷: ۳۰۷).

کاری که اخوان در شعر معاصر انجام داد دقیقاً متناسب بود با آنچه بهار توصیه می‌کرد. «روی آوردن اخوان به شعر نو همراه با حفظ بعضی اختصاصات بیانی و زبانی شعر کلاسیک، در شعر امروز ایران حادثه‌ای قابل توجه و اثربخش بوده است که حتی بیش از مقالات تحقیقی و کتاب‌های وی در باره نیما و دفاع از اصول و نظریات وی، در مقبولیت کار نیما و شعر نو مؤثر افتاد و نیز سبب شد که جریان‌های مبتدل رو به انحراف از هر نظم، و ضابطه‌گریز مهار شود و از اعتبار بیفتند.» (پورنامداریان، ۱۳۷۹، ۲۰۵-۲۰۴)

در زمانی که طرفداران شعر کهن، نیما و پیروان او را متهم به بیسوادی می‌کردند و برخی از نوپردازان تندرو، کهن‌گرایان را مرتجع می‌پنداشتند، شعر اخوان که همانند آینه‌ای محل

تلاقی انوار کهنه و نو بود، به تدریج پیوند دو گروه را برقرار کرد. اخوان با پذیرش شعر نیمایی به عنوان قالبی در کنار دیگر قالب‌های شعر فارسی، همراه با برخی از خصایص شعر کهن و گنجینه بسیار گسترده‌ای از واژه که ممارست با متون گذشته در اختیار او گذاشته بود، شعری متناسب با نیاز زمانه ارائه کرد که شکل (فرم) آن در خور سلیقه نوپردازان بود و زبانش باب طبع کهن‌گرایان.

شفیعی کدکنی دربارهٔ زبان اخوان می‌گوید: «زبان او، زبان شاعران خراسان، یعنی زادگاه و گاهواره تکامل زبان دری است، زبان فرخی و فردوسی و خیام، و از آنجا که با متن‌های کهن فارسی و زبان شاعران گذشته آشناست کلمات در شعر او رسالت مفاهیم را به خوبی ادا می‌کنند و دقت در شعر او نشان می‌دهد که هر کلمه‌ای برای القای مفهوم ویژه‌ای آمده‌است.» (شفیعی کدکنی ۱۳۴۵: ۵۸-۵۹)

واژه‌های کهن در شعر اخوان بنابر مفهومی که واژه، رسالت انتقال آن را بر دوش دارد به چند گروه تقسیم می‌شود و شامل واژگان عام کهن، واژه‌های اساطیری و بومی و ملی و دینی، اسامی پهلوانان، اصطلاحات آیینی و غیره به شرح زیر می‌شود:

واژگان عام

منظور از واژگان عام کهن، کلماتی از قبیل اسم و صفت و قید است که در زبان فارسی معاصر به این شکل کاربرد ندارد یا به ندرت به کار می‌رود و اهل زبان برای مصداق یا مفاهیم آنها معادل‌های دیگری به کار می‌برند. نمونه این واژه‌ها در آثار اخوان بسیار فراوان است، مانند نمونه‌های زیر^(۸)

آغال/ش ۶۸، آسباد/ش ۱۱۳، آبخوست/س ۲۱، اندوده/ز ۷۳، ایاغ/ز ۲۱، اینت/ز ۱۸۸، باراو مند/ش ۱۲۸، بدست/س ۱۶؛ ۵۸، بروت/ز ۱۲۵، برومند/س ۴۷، بشکوه/س ۶۰؛ ش ۱۱۴؛ ز ۱۱، بشن/ز ۱۸۹، بیغاره/س ۱۸، بیغوله/س ۷، ۶۷، پشنگ/ز ۱۸۹، تارک/ز ۱۱، ثقبه/س ۲۷، جبین/س ۵۳؛ ش ۵۸؛ ز ۱۷، ۱۸۰، جولاهه/ز ۵۵، چست/ز ۸۸، چکاد/ش ۷۱، خفتار/س ۲۶، درخورد/س ۲۴، دژ آیین/ش ۸۰، دشنام/ز ۹۸، دهلیز/ز ۱۴۶، دیولاخ/ز ۸۱، رجس/ز ۱۲۹،

ره توشه/ز ۱۵۱، ۱۴۸، زاغر/ش ۵۸، ژنده/ش ۳۳؛ ز ۱۴۸، سببت/س ۲۷، ستان/س ۱۵، ۱۸، سدیگر/س ۱۶، سوط/ز ۱۵۰؛ ز ۱۵، شوخ چشم/ش ۲۹، شوخگین/س ۲۴، صفیر/ش ۷۰، ضیف/ز ۵۰، طرف/س ۲۷، غزم/س ۷۵، غضبان/س ۲۷، فحل/ز ۱۶۹، قصه باره/س ۳۱، قنديل/ز ۹۹، کورت/ش ۳۵، کشف/ز ۱۰، گنام/ز ۶۸، کومه/ز ۸۴، کوهمیخ/س ۷۵، گرد(پهلوان)/ز ۱۶۵، گند آور/س ۱۷، گنداومند/س ۱۷، لختی/س ۱۳، ۳۷، ۶۱؛ ز ۱۷۶، لفتح و لب خایان/س ۳۸، لمحہ/ز ۱۱۵، مخلب/ش ۵۸، مرده ریگ/ش ۳۶، مزبل/ش ۱۴۴، مصب/ز ۳۷، مغاک/ز ۱۷۴؛ ش ۱۳۲، مغموم/ز ۳۶، ۹۸، ۷۳؛ س ۳۱، مهر(خورشید)/س ۱۶، ناژو/ش ۶۱، ناورد/س ۲۶، ۲۸، نشید/س ۲۱، نطع/س ۴۶؛ خ ۱۹؛ ز ۱۳۱، نقب/ش ۱۲۴؛ ز ۱۴۶، هبا/ش ۴۲، هرزه درای/ز ۱۱۶، همگنان/ز ۱۶۶؛ ش ۸۶؛ س ۷۹، ۲۱، ۱۴

کهن گرایی در کاربرد فعل

در بین واژه‌های کهن که اخوان در شعرش به کار برده است فعل به دلیل آنکه ساختار و گونه‌های متفاوتی دارد، جلوه بارزتری پیدا می‌کند که به بعضی از مهم‌ترین آنها (به شکل مصدری) اشاره می‌شود:

افعال ساده: آکندن/ش ۵۶، بستن(منجمد شدن)/ش ۳۴، پریشیدن/ز ۱۳۴، تراویدن/ز ۶۰، چخیدن/ز ۱۰، خاموشیدن/س ۲۴، خرامانیدن/س ۵۵، خرامیدن/س ۹۳؛ ز ۸۷، ۱۰۹، خسییدن/ز ۵۹، ۱۶، خستن/س ۲۹، ۳۴، ش ۱۰۷، خوشیدن/س ۲۴؛ ز ۵۱، ستردن/ز ۱۷۱، شخودن/ش ۸۳، غنودن/س ۷۱؛ ز ۲۲، ۱۹۰، کوچیدن/ش ۱۲۳؛ س ۵۱، موییدن/ش ۸۵، نوردیدن/ش ۶۶، نیوشیدن/ز ۱۹۰، هشتن/ش ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۴۴؛ ز ۷۴، ۱۱، یارستن/ز ۱۸، یازیدن/ز ۹۷

افعال پیشوندی با پیشوندهای کهن: اندر آمدن/س ۶۴، در نوشتن/ش ۱۱۴، فراز آمدن/س ۲۶، فراز آوردن/س ۲۷، فرا کردن/س ۸۸، فرو خفتن/ز ۵۶، فرو هشتن/ش ۶۱
افعال ترکیبی: آواز دادن/س ۲۰، التجا بردن/ش ۳۱، بادافره کشیدن/ش ۸۹، پی کردن/س ۴۳، جادو کردن/ز ۱۰۹، شدت کردن/س ۳۵، صیحه کشیدن/ش ۹۶، وام گزاردن/ز ۹۸، یله کردن/س ۸۸

افعالی که تخفیف، تبدیل و یا تغییر دیگری در آنها رخ داده است: اوفتادن/ش ۱۲۰،
س ۱۰، ز ۱۸۹، ۱۷۹، ۱۷۸، فشانندن/ش ۲۷، فکندن/س ۵۲، ۲۴، ز ۱۸۸، ۶۸، فتادن/س ۹، ۱۰،
ز ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۷، ۵۶، ۳۸، فسردن/ز ۱۱۵، بر فراشتن/ز ۱۸۳

صوت یا شبه‌جمله‌های کهن

صوت یا شبه جمله، واژه یا عبارتی است که به عنوان واحد انتقال پیام برای بیان حالات عاطفی به کار می‌رود، اما ساختار جمله را ندارد. صوت یا شبه جمله از این جهت در شعر حائز اهمیت است که شاعر مفهومی را که نیازمند چندین واژه است با استفاده از شبه جمله که یک واژه یا عبارت است بیان می‌کند. علاوه بر این، صوت یا شبه جمله حامل بار عاطفی نیز هست و نقشی که در بیان احساس گوینده دارد، هیچ یک از واحدهای دیگر زبان با این کمیت، ندارد. بنابر همین خصلت رسانگی بار عاطفی است که وقتی شبه جمله‌ای در زبانی ساخته می‌شود آسان‌تر مورد پذیرش همگان قرار می‌گیرد و کاربرد پیدا می‌کند. نمونه‌هایی از شبه‌جمله‌های شعر اخوان که بوی کهن‌گرایی از آنها به مشام می‌رسد، عبارت است از:

ای بسا /ز ۸۹، ای خوش /ش ۶۹، ای دریغ /ش ۶۳، ای دریغ/ل ۶۸، ای فریاد/ش ۶۳، حذر
حذر/ز ۲۴، دریغ /ش ۶۳، ز ۱۷۷، زنه‌ار/ز ۲۵، ۲۴، وه /ش ۶۹، ز ۱۶۴، هان /ش ۸۴، س ۸۱، ۱۳
ز ۱۶۴، هلا/س ۱۲، ۱۴۶

ادات دیگر

علاقه اخوان به استفاده از عناصر زبان خراسان قدیم موجب شده تا واژه‌های دیگری نیز که از نظر کاربرد استقلال ندارد و معادل حروف اضافه امروزی است به شعرش راه یابد، مانند:
اندر /ش ۸۱، ۶۷، ۳۴، ۱۰۸، س ۶۴؛ ز ۱۷۷، اندرون/ش ۳۷؛ ز ۱۶۸، بسان/ز ۱۴۴، ۱۳۱، ۱۱۴، ۴۱،
۱۴۵، زی /ش ۶۸، ۱۴۴، ۱۲۴؛ ز ۵۲، ۵۱، فراز/ش ۵۶، ۴۴؛ س ۲۹، ۲۴

کاربرد این ادات در اشعاری که بیانگر مضامین و حال و هوای کهن است یا در جمله‌هایی با ساختار کهن، مناسب است. مانند: «حبرش اندر مجبر پرلیقه چون سنگ سیه می‌بست/ش ۳۴». اما کاربرد آنها به عنوان نقش‌نما در جمله‌های لطیف و توصیفی معاصر،

چندان پسندیده نیست، مانند «اندر» در عبارت «می‌زنند اندر نشاط بامدادی پر/ش/۶۷»، یا کاربرد «فراز» در عبارت «رفتم فراز بام خانه، سخت لازم بود/ش/۴۴»

کاربرد واژه در معنای کهن

واژه‌ها ظرف اندیشه هستند. هر چه دامنه واژگانی ذهن شاعر گسترده‌تر باشد بهتر می‌تواند اندیشه‌ها و عواطف را بیان کند. فرقی نمی‌کند که واژه مربوط به چه دوره‌ای است، مهم آن است که شاعر هنگام تراوش اندیشه و انتقال عاطفه، ظرف آن را در اختیار داشته باشد. گاه کاربرد یک واژه با بار معنایی کهن چنان در انتقال اندیشه مؤثر واقع می‌شود که واژه معاصر از عهده بیان آن معنی بر نمی‌آید. مهم اصل گزینش و ترکیب است که شاعر بر اساس آن واژه‌ای را بر واژه دیگر ترجیح می‌دهد. واژه‌هایی که معنی قدیم آنها در شعر اخوان حیات مجدد یافته و در محدوده کهن‌گرایی قرار می‌گیرد عبارت است از:

افسرد = خاموش شد: اینجا چراغ، افسرد/س/۴۷

پاک = به طور کامل: پوشیده پاک پیکر عریانش/ش/۴۹

تر = تازه و شاداب: لاله برگ تر بادا یاد!/ش/۲۹

تفت = با سرعت: ما در اینجا او از آنجا تفت / آمد و آمد/س/۳۴ و ۳۵

جادو = جادوگر: همچو جادویی توانا هر چه خواهد می‌تواند باد/ش/۱۲۷، قوم

جادوان/س/۲۰

جمله = همه: جمله آفاق جهان پیدا/س/۸۰، غریبان عالم جمله دیگر بس ایمن اند/س/۸۹

خواندن = دعوت کردن: کاهلی گر خواند ایشان را به سوی خاک/ش/۶۷

دانستن = شناختن: من جز اینجایی که می‌بینم نمی‌دانم/س/۸۱، یا جز اینجایی که می‌دانی

نمی‌بینی/س/۸۱

راست = دقیقاً، درست: به فراخی و به ژرفی راست چونان حمق ما مردم/س/۳۸

ساده = خالص، بی‌نقش و نگار: از سیم ساده حلقه، ز فیروزه اش نگین/ز/۱۷

سخت = بسیار زیاد: خیره ماندم سخت/ش/۱۴۴، چه سنگین بود اما سخت شیرین بود

پیروزی/س ۱۲

شام = شب: غیر شام سیه و صبح سپید/ز ۸۹

قلب = قلبی: سکه‌هایی همه قلب و سیه، اما به زران‌دوده ز احساس و شرف/ز ۷۳

گرفتن = پنداشتن، فرض کردن: من گرفتم لطیف، چون شبنم/ش ۶۴

گرم = با اشتیاق: کنارش آذر افروزد و او را نمازی گرم بگزارد/س ۲۲، گرم سوی هیچ سو

می تاخت/س ۳۶

ماندن = در معنی مانند بودن: برگگی مغرور و باد آورده را ماند/ش ۴۸، خوابگرد قصه‌های

شوم و وحشتناک را مانم/ش ۱۲۳، نیمی آتش را و نیمی خاک را مانم/ش ۱۲۳، پریشانی

غریب و خسته، ره گم کرده را ماند/س ۱۵، عنکبوتی پیر را ماند/س ۹۶

نیک = به خوبی: ولی من نیک می دانم/س ۵۳

واژگان اسطوره‌ای و حماسی

در طول تاریخ شعر فارسی هر کدام از شاعران بنابه علاقه و نیاز خود دستی در سفره گسترده تاریخ ایران باستان برده و عناصر اسطوره‌ای و ملی را چاشنی شعر خود کرده‌اند. در دوران اخیر نیز همزمان با انقلاب مشروطه، به صورت گسترده‌ای عناصر اسطوره‌ای و ملی و تاریخی وارد شعر فارسی شد. مخصوصاً آن عناصری که با جنگ و نجات‌بخشی و آزادی و آزادی خواهی پیوند داشت؛ از قبیل فریدون، تهمتن، آرش، کاوه، زرتشت، سیاوش و عناصر مقابل آنها مانند ضحاک و انیران. این جریان، به شعر نیمایی پس از کودتای ۱۳۳۲ رسید و عواملی همچون شکست نهضت ملی مصدق و ناامیدی از رهایی و سلطه یأس بر اندیشه و احساس شاعران آن دوره که یکی از اسباب رویکرد به گذشته بود، و حمایت حکومت از عناصر اسطوره‌ای و ملی برای اینکه خود را مردمی و ملی نشان دهد، آن را تقویت کرد. به هر حال این عناصر در آثار نویسندگان و شاعران زیادی وارد شد، یکی از شاعرانی که خراسانی بودنش هم این رویکرد را تقویت کرد اخوان بود.

علاوه بر این، علاقه به حماسه‌های ایرانیان کهن و امید به پدید آمدن حماسه آفرینان تازه

برای زیر و رو کردن بنیان ستم‌هایی که بر ملت می‌رفته، بر شعر اخوان اثر گذاشت. حتی در مواقعی هم که سخنش آمیخته به طنز است نتوانست از لحن حماسی دوری گزیند تا جایی که می‌توان گفت: اندیشه و تربیت ذهنی او موجب شده زبان حماسی، زبان معمول و بیان کل اندیشه‌های او شود.

تعلق خاطر و توجه اخوان به این مایه‌های فرهنگی، خواه ناخواه زبان او را تحت تأثیر قرار داده و موجب شده گروه زیادی از واژه‌های این دو حوزه و واژه‌های وابسته به آن، ارکان تشبیهات و استعاره‌ها و تلمیح‌ها و زمینه‌های تداعی معانی شعر او را تشکیل دهد. بخش قابل ملاحظه‌ای از این گونه واژه‌ها که شامل اسامی ملی و بومی و اسطوره‌ای است به قرار زیر است:

کی آرمین، کی‌پشین، کیقباد، کیکاووس/ک، ۱۹۰، توس/ک، ۷۴، مانی/ک، ۲۲۶، زادسرو/ط، ۶۷، ماخ سالار/ط، ۶۷، مداین، طاق کسرای/خ، ۳۴، بهرام ورجاوند/س، ۱۷، سیمرخ/س، ۲۰؛ ل، ۲۳، تخت جمشید/ل، ۹۳، کاووس/ل، ۷۹، جمشید/ل، ۷۹، خشایرشا/ز، ۱۵، درفش کاویان/س، ۱۸، رخس روین/س، ۲۸

همچنین نظر به مبارزه و خصومتی که اخوان با نظام حکومتی قبل از انقلاب دارد و سردمداران آن نظام را بیگانگانی به حساب می‌آورد که باید به دست آزاداندیشان و آزادی‌خواهان از این سرزمین رانده شوند، اشعارش سرشار از نام پهلوانان افتخارآفرینی است که ریشه در آب و خاک ایران داشته‌اند و برای آزادی و سربلندی آن شمشیر کشیده‌اند. پهلوانانی همچون: تهمتن/زم، ۱۲۳، رستم دستان/ش، ۱۳۹، فرامرز/ط، ۸۱، برزو/ط، ۸۱، زال/س، ۴۱، زال زر/س، ۲۰، پور دستان/ش، ۸۴، فرخزاد/ش، ۸۵، گیو/س، ۱۷، گودرز/س، ۱۷، توس/س، ۱۷، گرشاسب/س، ۱۷، نوذر/س، ۱۷، سام/س، ۲۵؛ ط، ۸۱، نیرم/ط، ۸۱

اخوان شعر را دادنامه و فریادنامه‌ای می‌نامد که خار چشم ستمگران می‌شود و پاسخ دهنده ندا و ناله ستم‌دیدگان و مظلومان، و آن را پناهگاه روحی و معنوی برای انسان‌ها می‌شمارد (ر.ک. قاسم‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۰۸). از این رو در شعرش فریاد رسای خود را علیه دشمنان ایران و ایرانی سر می‌دهد و نسبت به هر عنصری که با عنصر ایرانی رو در رو شده است، در شعرش اظهار نفرت می‌کند و تلمیح‌گونه یا آشکارا آنها را به باد استهزاء و ملامت می‌گیرد. با این

حال از فرد یا گروه خاصی نام نمی‌برد، بلکه به صورت نمادین از اسم‌هایی بهره می‌برد که در شاهنامه مظهر این دشمنی بوده‌اند، بدین لحاظ واژه‌هایی همچون «انیران/س ۱۷، ۲۵، اهریمن/س ۱۷، ۸۱، اهریمنی/س ۱۷، و شغاد/ط ۷۴» که ناشی از کینهٔ اخوان نسبت به دشمنان ایران به سبک و سیاق شاهنامه است به شعر او راه می‌یابد.

واژگان آیینی

بخش قابل توجهی از واژه‌های کهن در شعر اخوان وابسته به آیین ایرانیان قدیم است. توجهی که اخوان به آیین‌ها و معتقدات مذهبی ایران باستان نشان می‌دهد فقط توجه به سابقهٔ راستی و نیکی و پاکی در بین ایرانیان باستان است و چنان که در شعر نماز بیان کرده، خواهان خلوص نیت و دوری از هرگونه ریا است. برخی از این واژه‌ها عبارت است از: آذر/س ۲۴؛ ط ۵۵، آیین بهی/ل ۱۰۷، امشاسپند/س ۲۲؛ ل ۹۷، انوشه/س ۲۴، اورمزد/ل ۹۷، اورمزدایی/ط ۹۸؛ ل ۱۰۷، اهورا/س ۲۲، ۸۱، اهورامزدا/س ۷۵، اهورایی/س ۷۴، ۷۹؛ ط ۵۵، ۲۰؛ س ۶۰، ایزد/ل ۱۰۷، ایزدان/س ۲۲، ایزدی/س ۲۴؛ ط ۴۷، ایزدی کیشان/ل ۱۰۷، بادافره/ش ۸۹، فر/ط ۴۷ و ۹۸، زرتشت/ل ۱۰۹، س ۸۱، سروش/ز ۵۵، فره/س ۱۸، فرهی/ل ۱۰۷، مزدیسنا/ل ۱۰۶، مشی و مشیانه/خ ۸۴، مغ/س ۲۵

واژهٔ دیگری که در این زمینه قابل توجه است و با روحیات اخوان مناسبت دارد «زروان» است. زروانان اعتقاد راسخ به تأثیر آسمان و گردش زمانه در سرنوشت انسان داشتند. بی‌اعتباری دنیا، قبول حاکمیت سپهر و تأثیر بی‌چون و چرای آسمان در زندگی مردم، حالت حیرت و شک، همه بر گرفته از اندیشه و آیین زروانی است که در دورهٔ ساسانیان در کنار آیین مزدیسنا رواج داشت. شاید نوعی جبرگرایی که پس از کودتای سال ۳۲ بر ذهن و اندیشهٔ اخوان حاکم شد، دلیل توجه او به آیین زروانی و ورود گستردهٔ واژهٔ زروان (ل ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷) و زروانی (ل ۱۹) در شعر او شد.

واژه‌های وابسته به تاریخ و فرهنگ گذشته

استفاده از واژگان مربوط به تاریخ و حوزه‌های مختلف فرهنگ گذشته همچون باورها، بازی‌ها و جشن‌ها و آداب و رسوم در کنار واژه‌های متنوع حوزه‌های دیگر نشان از حساسیت

و علاقه و توجه اخوان به فرهنگ گسترده و گذشته این مرز و بوم دارد که علاوه بر نمود یافتن آن به صورت منظومه‌های مستقل همچون «طلوع/ش ۶۵» در اجزای تمام اشعارش نیز جلوه می‌کند و اینها همه بازتاب عشقی است که به ایران و زبان فارسی دارد، عشقی که تا پایان عمر شاعر در وجودش شعله‌ور است. هر چند برخی از این اصطلاحات امروز هم به کار می‌رود می‌توان شیوه کاربرد آنها را که همانند شیوه کاربرد گذشتگان است قسمی کهن‌گرایی برشمرد، از قبیل:

اصطلاحات درباری، دیوانی و نظامی: اشکوب/ل ۹۴، اشکوبه/ط ۹۱، افسر/س ۷۱، ایرانشهر/ط ۷۱، ایوان/ز ۷۸، بارو/ل ۹۵، برج/ز ۱۸۴؛ ل ۹۵، پاس/ش ۱۴۴؛ س ۲۶، پرده‌دار/ز ۳۶، پیکان/ل ۱۳، تاج/ل ۳۴، تیغ/س ۲۰، جقه/ل ۳۴، حبر/ش ۳۴، حصار/س ۶۵؛ ز ۹۲؛ ط ۳۱؛ ل ۹۵، خامه/ش ۲۰؛ ز ۴۳، خدنگ/ز ۱۳۹، خلعت/ح ۹۵، خیل/س ۲۹، ۲۰، ۱۰؛ ز ۱۷۴؛ ط ۱۳، درفش/س ۱۸، دژ/ل ۹۳، دشنه/ز ۱۶۳، رایت/س ۱۷؛ ز ۱۷۰، رایات/س ۱۷، زراد/ط ۳۲، زنهاریان/ط ۶۲، شبستان/ز ۱۲۴، شیخون/ز ۱۰۳؛ ل ۵۱؛ ط ۶۲، شهربند/س ۶۵، شهریار/س ۲۰، شهزاده/س ۱۹، صاحبقران/ل ۹۴، طبل/س ۲۶، طلایه/س ۶۸؛ ز ۱۱۵، طنبی/ل ۹۵، عسس/ز ۴۹، غوغایی/س ۲۰، فتراک/س ۴، ۵۳؛ ز ۱۰، قرق/ش ۱۲۹، قصر/ز ۱۸۴؛ ل ۹۴، قلاع/ش ۸۰، کارزار/ز ۵۱، کلک/ش ۳۴، گرمه/س ۲۱، کنگره/ز ۱۸۴، ليقه/ش ۳۴، محبر/ش ۳۴، مرکب/س ۳۷، ۳۶، ۳۰، ۲۶، منظر/ز ۷۸، ندیم/ز ۷۳، نقیب/س ۸۳

اصطلاحات مربوط به پوشش و پوشاک: پوستین/ش ۳۳؛ ز ۱۵۲، جبه/ز ۲۲؛ ش ۳۶؛ ط ۳۱، خرقة/ز ۱۰؛ ل ۸۴، دستار/س ۶۸، شنل/س ۶۸، شولا/خ ۴۵، قبا/ز ۱۴۸، مرقع/ش ۳۹
اصطلاحات خاص باده‌گساری: باده/ش ۲۴، پیمانہ/س ۷۱، حریف/س ۸، جام بر جام زدن/س ۸، جرعه/س ۱۰۳، ساغر/ح ۱۲۳، ساقی/ح ۹۵، سیو/س ۷۱، سیه‌مست/س ۱۰۲، صبوحي/س ۶۷، میخانه/س ۹۸، میخواره/س ۱۰۲
اصطلاحات شطرنج: (منظور شکل کهن اصطلاحات شطرنج است که امروز کاربرد ندارد): برج/س ۴۷، ۴۲، پیل/س ۴۷، فرزین/س ۴۴

واژگان حوزه خرافه‌ها یا باورهای جادویی: اعتقادات کهن خرافی نیز از جمله موتیف‌های

شعر اخوان است که راه را بر تعدادی از واژگان کهن گشوده است؛ مانند: پریزاد/ش/۶۹؛
س/۷۹؛ خ/۳۴، ۵۰؛ ط/۱۹، جادوان/س/۲۰، دیو/ش/۸۲، طلسم/ش/۸۲؛ س/۲۲، غول/ز/۴۷

کاربرد اصطلاحات علوم

یافته‌های علمی جدید به دنبال خود واژه‌های تازه‌ای وارد زبان می‌کند و برخی دیگر از واژه‌ها را کنار می‌نهد، مثلاً در علم طب زمانی متناسب با اعمال جراحی آن روزگار از ابزاری به نام «نیشتر، استره، مبضع و قاروره» استفاده می‌کردند. نام این ابزارها که در زمان خودش از واژه‌های معمولی زبان بود به طرق مختلف وارد زبان شعر و ادب می‌شد. این واژه‌ها امروز دیگر نه در علم طب به کار می‌رود و نه در زبان محاوره مردم، اما گاه شاعران معاصر بنا به نیاز، در تصویرسازی‌های خود از آنها بهره می‌برند. چنین واژه‌هایی از عناصر کهن‌گرایی زبان به شمار می‌رود. کاربرد این گونه واژه‌ها در شعر اخوان چندان قابل توجه نیست. واژه‌ها و اصطلاحات علوم در شعر اخوان شامل تعداد اندکی از واژه‌ها و اصطلاحات طب و موسیقی و نجوم می‌شود:

اصطلاحات طبی: یکی از منابع آشنایی اخوان با اصطلاحات طب قدیم، شغل پدر اوست. پدر اخوان عطار بوده است و یقیناً اخوان از کودکی در مغازه عطاری پدر با نام گیاهان دارویی بسیاری آشنا می‌شود و بسیاری از آنها را از نزدیک می‌بیند و می‌شناسد. منبع دوم، متون کهن زبان فارسی است. با وجود این، اصطلاحات دارو و درمان در شعر او چشمگیر نیست. از اصطلاحات کهن مربوط به بیماری‌ها و داروها، واژه‌های «توتیا/ح/۱۶، دق/ل/۱۳، رعشه/ش/۳۴، صمغ/ح/۲۰، غمباد/خ/۵۱، قندرون/ل/۱۳، و مصطکی/ل/۱۳» را می‌توان نام برد.

اصطلاحات کهن نجومی: در اشعار نیمایی اخوان جز «افلاک/س/۸۳، برج/س/۸۲، ز/۳۶، زهره/س/۶۰، ۸۲، کوکب/س/۸۳، محاق/ز/۴۶، مشتری/س/۶۰، هلال/س/۷۱»، از اصطلاحات نجومی که دال بر توجه شاعر به این علم باشد چیزی وجود ندارد. اما در کتاب ارغنون، نام بعضی از سیارات و صور فلکی، گاهی در ارتباط با اعتقادات و باورهای قدیمی، خودنمایی

می‌کند؛ مانند: «قمر در عقرب» که عبارت است از روزهای ۱۶ تا ۲۰ ماه، و آن هنگامی است که ماه در منازل زبانا و اکلیل، قلب و شوله که از اجزاء صورت عقرب‌اند سیر می‌کند و احکامی خاص در کتب نجوم دارد. مثلاً انجام بعضی کارها را در این زمان شایسته ندانسته‌اند. اعتقاد به سعادت و نحوست آن، از میان اعراب به کتب نجومی راه یافته است. (ر.ک. مصفی، ۱۳۶۶: ۵۲۹ و ۶۰۰) اخوان با توجه به این باور، چهره یار را در میان گیسوانش به ماه که در چنگال عقرب گرفتار است، تشبیه کرده است:

بدوور صورتت صف بسته گیسو مرو دلبر، قمر در عقرب است این

اصطلاحات موسیقی: در آثار اخوان نشانه‌های زیادی درباره آشنایی او با موسیقی سنتی و قدیم ایران وجود دارد. این آشنایی موجب ورود بعضی از اصطلاحات و واژه‌های موسیقی در شعر او شده، که عبارت است از:

آوا/س ۲۵، ابو عطا/ش ۸۷، ارغنون/ ز ۳۰، اندوه/ش ۲۷، بیداد/ش ۱۳۸، پرده/س ۵۶؛ ش ۸۴، تار/س ۶۲، چگور/س ۵۵، ۵۴، چنگ/س ۵۶؛ ش ۷۹، حزین/ ز ۳۰، س ۲۵، دمساز/س ۵۷، ره/ش ۲۷، زخمه/س ۵۷، ساز/ ز ۸۰، شور/ش ۱۳۸، قول/ش ۸۷؛ ز ۸۰، لحن/ ز ۱۵، نغمه/ ز ۳۰، نوا/ش ۱۹.

در مجموعه تراوی کهن بوم و بر دوست دارم اصطلاحات دیگری از قبیل «باربد، نکیس، سرکب، پالیزبان، جامه‌دران، خسروانی، راه گل، زیر، زیر افکن، قیصران و...» (ص ۱۹۲) آمده است که خارج از محدوده پژوهش ماست.

واژگانی که در اثر فرایندهای واجی، کهن می‌نماید

در زبان قواعدی در مورد دگرگونی واج‌های یک واژه وجود دارد که از آن تحت عنوان «فرایندهای واجی» یاد می‌کنند. فرایند واجی هر نوع دگرگونی واجی از قبیل همگون‌سازی، دگرگون‌سازی، حذف، تخفیف، ادغام و ابدال واج‌های واژه است. در اصطلاح زبان‌شناسان فرایندهای واجی در زبان دو نوع است: «فرایند واجی همزمانی» و «فرایند واجی در زمانی». فرایندهای واجی همزمانی، دگرگونی‌هایی است که در گفتار روی می‌دهد و هنوز در نوشتار ظاهر نشده است، مانند تبدیل مصوت «ا» به «و» در بسیاری از واژه‌های امروزی از قبیل خونه (=خانه)، نومه (=نامه)، جون (=جان)، ایرون (=ایران) و غیره. اما فرایندهای واجی در

زمانی، دگرگونی‌هایی است که در یک برهه تاریخی مطابق شرایط خاصی در زبان رخ می‌دهد و شکل تغییر یافته، وارد زبان نوشتار می‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد. واژه‌های محصول فرایندهای واجی در زمانی یا تاریخی خود بر دو گونه است: بخشی از این واژه‌ها مورد پذیرش عمومی اهل زبان قرار می‌گیرد و پیوسته استفاده می‌شود ولی برخی دیگر چنین نیست. بسیاری از واژه‌هایی که در ادبیات معمول قواعد فرایند واجی می‌شود از نوع دوم است. مثلاً واژه «سپید» و «سفید» هر دو در کنار هم در زبان روزمره به کار می‌روند اما «نگه» و «نگاه» وضعیت دیگری دارند؛ «نگاه» شکل مورد استفاده روزمره این واژه و «نگه» شکل ادبی آن است. نمونه‌هایی از نوع «نگه» که در گذشته بر اثر اعمال قواعد فرایند واجی پدید آمده و اقبال عمومی نیافته اما گهگاهی شعرا و نویسندگان از آن استفاده می‌کنند جزء مقوله کهن‌گرایی محسوب می‌شود. بنابر این «مفهوم باستان‌گرایی در نظر ما، محدود به احیای واژگان مرده نیست، حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه خود نوعی باستان‌گرایی است... به هر حال شاعر به تناسب نیاز موسیقایی و روحی خویش از صورت‌های مختلف یک کلمه می‌تواند بهره‌مند شود که فقط یکی از آنها در هنجار عادی زبان زنده و مورد استفاده همگان است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۵).

بخشی از کهن‌گرایی شعر اخوان مربوط به همین دگرگونی واج‌ها می‌شود که یا شکل تغییر یافته واژه‌ای را که در گذشته پدید آمده، در شعرش به کار برده یا خود به سیاق گذشتگان چنین دگرگونی‌هایی را در واژه‌ها و ترکیب‌ها ایجاد کرده است. در ذیل در شعر اخوان نمونه‌هایی را از تخفیف، افزایش، ابدال، قلب و تصحیف پی می‌گیریم.

تخفیف

تخفیف یا سبک‌سازی، حذف واج یا واج‌هایی از واژه یا ترکیب است، مانند حذف واج‌های «ء» و «-» یا «گ» و «-» از واژه «اگر» و تبدیل آن به «گر» یا «ار». بهره‌بری از شکل مخفف واژه و ترکیب به جهت ضرورت وزن در شعر گذشته فارسی بسیار متداول بوده و برخی از آنها به شعر معاصر نیز راه یافته است که نمونه‌های آن در اشعار اخوان عبارت است از:

حذف «صامت + مصوت» از ابتدای واژه: زادسرو/ش ۱۱۰، گر/س ۲۴، ۴۲؛ ش ۶۷؛ ز ۱۲۷،

میر/ش ۸۶ نک/ز ۱۸۲، ۱۸۸، نوز/س ۳۰.

حذف «صامت» از ابتدای واژه و انتقال مصوت: ستخوان/س ۶۱، ستوار/س ۷۵؛ ش ۸۰ و ۱۳۹؛ ل ۱۰۴، فتاده/ز ۳۸، ۱۶۵، ۱۸۴؛ س ۹۶، ۷۳، ۱۰، ۹؛ ز ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۷، (بر) فراشته/ز ۱۸۳، فسانه/ز ۱۱۸، ۱۱۴؛ ش ۱۲۹، فسرده/ز ۱۶۴، فسون/ش ۵۳؛ س ۲۰، ۹۷، فشانم/ش ۲۷، فشانده/ز ۷۲، فکندم/س ۲۴، فکنده/س ۵۲؛ ز ۱۲۶، ۱۸۸،

حذف «صامت» از میان واژه: چار/ش ۱۳۲، بتر/س ۸۶، ۹۰،

حذف «صامت + مصوت» از میان واژه: چل/ز ۱۸۴ و ۱۸۹، ار/س ۱۵،

حذف «صامت» از پایان واژه: تاری (تاریک)/ش ۸۳، سیا/س ۸۸، نگا/س ۶۱،

حذف «مصوت» از پایان واژه: الاک/ز ۵۹

حذف «مصوت» ضمائر پیوسته: حذف مصوت از ابتدای ضمائر پیوسته، پیشینه طولانی در ادب فارسی دارد که غالباً به جهت رعایت وزن رخ می‌داده است. مانند نمونه زیر از فردوسی:

ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را بیایدت بست

حذف مصوت از ابتدای ضمائر پیوسته و یا حذف آن همراه با واج میانجی در شعر اخوان بسامد بسیار بالایی دارد، به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی وی به شمار آورد. از جمله آنها دو مورد زیر است:

۱. حذف مصوت از ابتدای ضمیر متصل بدون «ی» میانجی: پدرم/ش ۱۴۴، ۳۶، ۳۳، چمانش/ش ۶۶، هیچستانش/ش ۸۴، بنگرشان/ش ۱۰۱، خونش/ش ۱۲۶، سرشان/ش ۳۰، روشیش، مادرش/ز ۵۸، سرشان/ز ۸۵، نگه‌مان/س ۹.

۲. حذف «ی» میانجی همراه با مصوت از ابتدای ضمائر متصل: باله‌اشان/ش ۶۹، پام/ش ۱۱۶، پاهامان/س ۱۰، پیچ و خمهاش/س ۲۹، پیچ و خمهاشان/ش ۱۲۳، تیرهامان/ش ۸۵، تیغهامان/ش ۱۱۶، جادوئییشان/ش ۶۹، چابکی‌هام/ش ۱۱۵، خانه‌مان/س ۴۳، خسته‌شان/ش ۶۷، دریامان/س ۹۰، دل‌بسته‌شان/ش ۶۷، دندانهاش/ش ۱۳۹، زخمهامان/ز ۶۶، سرشان/س ۳۰، سرهاشان/ش ۱۰۳، سرهامان/س ۷۱، سزاشان/س ۲۲، فریادهاشان/ز ۵۹، قفاشان/س ۳۸، کالاش/س ۱۵، کالام/س ۲۳، کوسهامان/ش ۱۱۶، گلوهاشان/ز ۵۹، گله‌م/س ۲۳،

لانه‌شان/س ۲۳، مرده‌شان/ش ۱۴۴، جاتان/س ۹۴.

حذف در ترکیبات: منظور از حذف در ترکیبات، دو یا سه واژه در کنار یکدیگر است که از مجموعه آنها صامت و مصوت‌هایی حذف شده است، همانند:

ازو/ز ۱۸۹؛ س ۱۷، ازینجا/س ۲۳، ازینسان/س ۳۴، ازینسو/س ۱۶، ازینگونه/ز ۱۸۰، درین/ز ۷۱، ۱۱۹، ۱۳۷، زان/س ۱۶، ۲۶؛ ش ۶۹، زآنچه/ز ۴۰، زاندم/س ۳۹، زانسانکه/ز ۱۸۶؛ س ۷۷، زانسو/س ۸۰، زانگونه/س ۳۸، زو/ش ۲۹، زین/ز ۱۴، ۶۰، ۱۱۹، زینسان/س ۱۲، کآسان/ز ۱۷۹، کان/س ۵۱، کاندز/ز ۴۶، کاندران/ش ۸۱، کاندزین/ش ۳۵، کانسو ترک/س ۴۴، کای(که ای)/ش ۱۳۰، کاید/س ۴۰، کاین/ز ۵۲، ۹۷، ۱۰۳؛ ش ۴۸، ۱۳۷، کز/ز ۹۷، ۱۳۷؛ س ۷۱، ۸۳، کزین/ش ۹۲، کو/س ۱۵، ۱۸، ۲۲، نز(نه از)/س ۲۳، وان/ز ۵۲، واندر/ز ۵۹، ۷۳، وانکه/س ۸۰، وانگه/ز ۱۸۷، ور/ز ۵۲، ۱۲۷، ۱۵۲؛ س ۷۱؛ ش ۸۲، ورنه/س ۹۳، وز/ز ۵۹، ۸۷، ۱۲۸، ۱۴۷، ۱۲۸؛ س ۱۰؛ ش ۱۳۲، وزآنسو/س ۱۶، وگر/ز ۶۶، ۹۷، وین/ز ۵۸، ۶۰؛ ش ۴۷؛ س ۷

افزایش

افزایش در مقابل تخفیف به کار می‌رود و منظور از آن اضافه کردن واج یا واج‌هایی در ابتدا، انتها یا میان واژه است. افزایش واج‌ها، متنوع و دارای قواعد گوناگون است. بیشترین نوع افزایش در شعر اخوان، «مشدد کردن» است، یعنی افزودن یک واج همجنس در کنار یکی از واج‌های واژه که در نوشتار، یکی از واج‌ها را می‌نویسند و به جای دومی علامت «^۱» را روی آن اضافه می‌کنند. افزودن تشدید به کلمات، غیر از مواردی است که خود واژه از اصل دارای تشدید است، مانند نمونه‌های زیر:

تکّ و تنها/ش ۱۱۵، زرّی/ش ۱۴۱، خوبی(ی مشدد)/ش ۴۶، تریّ/ش ۵۶، می‌برّد/ش ۱۰۲، خمّانده/ش ۱۰۰، بقورقو خوانان/ش ۶۷، پرّش/ش ۸۲، کرّی/ش ۱۰۸، گلّه/ش ۱۱۵، یگیّ/ز ۵۱، شکّم/ل ۲۵، پرید/ح ۳۹، سادگی/ل ۸۰، بلور/ل ۹۵

تبدیل

منظور از تبدیل یا ابدال، دگرگون کردن واج‌ها است، یعنی مبدل کردن یک واج به واج دیگری که واجگاهش نزدیک به آن است، مانند تبدیل واج «ف» به «پ» در واژه «پیل/س ۴۷»

یا تبدیل مصوت بلند «ا» به مصوت کوتاه «اَ» در واژه «نگه». برخی از انواع تبدیل‌ها قاعده دارد، مثلاً تبدیل مصوت‌های بلند «ا»، «و»، «ی» به مصوت‌های کوتاه «اَ»، «اِ»، «اُ» و عکس آن، اما برخی دیگر، از قاعده خاصی پیروی نمی‌کند، مانند تبدیل «اَ» به «اُ» در واژه قمار. در زبان فارسی معاصر تبدیل به ندرت انجام می‌گیرد، آنچه در شعر به کار می‌رود غالباً از نوع کهن‌گرایی است.

نمونه تبدیل مصوت‌ها در شعر اخوان عبارت است از:

تبدیل مصوت «ا» به «اَ»: آتشگه/س ۲۵، آنگه/س ۲۲، ۱۱، بیگه/ز ۸۴، پربر(بار)/ز ۱۰۴، تبه/ز ۱۲۳، خانقه/خ ۷۳، خشایرشا/ز ۱۵، خموش/ز ۱۲۳، ۱۸۰، ۷۵، خوش‌نگه/ز ۱۶۵، دیدگه/س ۱۰۰، ره/س ۶۵، ۵۳، ۱۵؛ ز ۳۶، ۱۴۱، رهنز/ز ۸۳، رهسپار/ش ۵۵، زربفت/س ۷۴، سحرگه/ز ۹۹، سحرگهان/ش ۱۳۴، سیه/ز ۴۰، شهزاده/س ۱۹، ۲۰، کوته/ش ۱۲۹، ۲۱/س ۲۶، گاهگه/ش ۳۴، ۸۶؛ ز ۸۷، گل‌بفت/س ۹۲، گهربفت/س ۲۷، گه/ز ۱۱۲، ۱۴۳، گهگاه/ش ۱۱۲، گنه/ز ۵۶، ناگه/س ۱۰۱، ۳۸/ز ۱۱۵، نگهی/ز ۵۳، همزه/ز ۱۱۵، مه/ز ۱۸۲

تبدیل مصوت «ی» به «اَ»: استاده/ش ۲۱؛ س ۳۷، دگر/ش ۱۴۳، ۱۰۱، ۶۶؛ س ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۸۳؛ ز ۸۵، ۸۹، ۱۳، ۱۳۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۷، ۱۱۴، غمگن/ط ۸۴، ۱۱۹، غمگنانه/ش ۴۶؛ ط ۱۱۹
تبدیل مصوت «و» به «اُ»: انده/ش ۱۰۸، بیهده‌گو/ش ۶۲، خامش/ش ۱۳۸، ۵۶، ۵۵؛ س ۲۷، ۳۹، ۱۰، ۷۵، ۸۳، فرامش/ل ۱۵، کهسار/ز ۱۸۴، ۷۵

تبدیل مصوت «ی» به «اُ»: برون/ز ۳۹، ۶۸، ۱۶۳

تبدیل مصوت «ا» به «ی» در واژه‌های ممال: سلیح ممال سلاح/س ۲۷، مزیح ممال

مزاح/س ۲۷

تبدیل مصوت «اَ» به «و»: اوفتاده/ز ۱۸۹

تبدیل مصوت «ا» به «اَ» و «و» به «اُ»: خمش/س ۷۵

تبدیل مجموعه «ا + ا + ا» به مصوت مرکب «اَو»: نومید/ش ۲۳؛ ز ۱۰۹، ۱۵۳؛ س ۹۹

قلب

قلب آن است که در یک واژه، دو واج اعم از اینکه مجاور یکدیگر باشند یا دور از هم،

جای خود را با یکدیگر تغییر دهند. در متون گذشته نمونه این جا به جایی زیاد است، مانند: تلخ و تخل، یا قفل و قلف. در شعر اخوان شاهدی برای قلب مشاهده نشد.

تصحیف

تصحیف دگرگون کردن واژه با کم یا زیاد کردن مصوت‌ها یا نقطه‌های بعضی از حروف است، مانند «هزبر» که مصحف «هزبر» است. امروزه تصحیف بیشتر برای آسان شدن تلفظ است و در واژه‌هایی رخ می‌دهد که از زبان‌های بیگانه وارد زبان فارسی می‌شود. واژه‌های مصحفی که در شعر معاصر به کار می‌رود، مربوط به دوران گذشته است که از نوع کهن‌گرایی به حساب می‌آید. واژه‌های تصحیف‌شده در شعر اخوان بسیار ناچیز و آن هم از واژه‌هایی است که در گذشته گرفتار این دگرگونی شده و با کاربرد در آثار دوره‌های قبل چنان رواج یافته است که دیگر کسی تصور مصحف بودن آنها را نمی‌کند، مانند: گوژ پشت/ش ۸۵

نتیجه‌گیری

توجه به عناصر زبان و فرهنگ گذشته در شعر امکانات بالقوه‌ای در اختیار شاعر می‌گذارد که شاعر می‌تواند به گونه‌های مختلف به آنها فعلیت بخشد و از آنها در راه تعالی زبان شعر خود برای بیان تجربه‌های شاعرانه و لحظه‌های عاطفی پدید آمده در ذهنش بهره‌برد. اخوان به لحاظ آشنایی با آثار گذشتگان و استفاده از عناصری که می‌تواند علاوه بر برجسته‌سازی، موجب اصالت و ریشه‌دار شدن شعر شود رونق دیگری به شعر خود بخشیده است.

خواننده، هنگام خواندن شعر انتظار دارد که تغییر شکل و اختلاف زبان شعر را با زبان مورد استفاده روزانه خود مشاهده کند. اخوان با استفاده بجا و شایسته از واژگان و دیگر عناصر زبان کهن در شعر، به طریق هنرمندانه‌ای این انتظار را برآورده کرده است.

آشنایی اخوان با زبان شاعران گذشته و دامنه وسیع گنجینه واژگان کهن در ذهن او باعث شده از یک سو برای القای هر مفهومی واژه خاص آن را در اختیار داشته باشد و از سوی

دیگر واژه‌ها در شعرش رسالت مفاهیم را به خوبی ادا کنند.

تکیهٔ اخوان بر زبان هزارسالهٔ شعر و ادب فارسی مخصوصاً فرهنگ مکتوبی که بر دوش آن زبان نهاده است علاوه بر آنکه سبب توفیق او در بیان تجربه‌های شاعرانه و لحظه‌های عاطفی پدید آمده در ذهنش شده یکی از عوامل توجه مردم - خصوصاً دوستداران شعر کهن - به شعر او نیز بوده است.

وجود واژگانی از گذشته در اشعار اخوان ضمن القای مفاهیمی که بر دوش آنهاست با اشاره و تلمیح به جنبه‌های گوناگون زندگی گذشتگان، شعر او را به فرهنگی سرشار از تلمیحات مبدل کرده است.

کلماتی که اخوان از دوره‌های گذشته اقتباس کرده نوعی شکوه و صلابت به شعر او بخشیده است که خالی از حظ و لذت نیست. به ویژه دلبستگی اخوان به جلوه‌های گوناگون اسطوره‌های ایرانی و استفاده از عناصر واژگانی آنها در شعر، تأثیر شعر او را دو چندان ساخته است. از نظر آماری، چنان که در جدول پایان مقاله آمده است، اسم‌های کهن با بسامد حدود ۴۷ درصد از کل واژه‌های کهن (۵۴۰ واژه) که در این مقاله مطرح شده، دارای بیشترین بسامد در شعر اخوان است. نکتهٔ قابل توجه این است که حدود ۷۰ درصد این اسم‌ها مربوط به حوزهٔ اساطیری، تاریخی و فرهنگی ایران قدیم است. این ویژگی در مورد افعال و صفات نیز حاکم است. حدود ۵۷ درصد صفات و ۷۰ درصد افعال نیز مربوط به حوزه حماسه و اسطوره است. با توجه به فراوانی این گونه واژه‌ها و نوع کاربرد آنها می‌توان گفت مجموعهٔ آثار اخوان حالت دائرةالمعارفی دارد که بسیاری از مسائل فرهنگ ایران قدیم در آن بازتاب یافته است و از این جهت می‌تواند منبع ارزشمندی برای محققان حوزهٔ فرهنگ، به ویژه مردم‌شناسی باشد. استفاده از واژگان مربوط به تاریخ و حوزه‌های مختلف فرهنگ گذشته همچون باورها، بازی‌ها و جشن‌ها و آداب و رسوم در کنار واژه‌های متنوع حوزه‌های دیگر، شعر او را جلوه‌گاه هویت ایرانی کرده است، به گونه‌ای که از این جهت در بین شاعران معاصر به ندرت می‌توان برای او نمونه‌ای پیدا کرد.

پس از اسم، بالاترین بسامد با حدود ۲۹/۲ درصد مربوط به واژه‌هایی است که یکی از

قوانین فرایندهای واجی در مورد آنها اعمال شده است. اخوان گاه بنا بر نیاز خود، تغییراتی از قبیل تخفیف، افزایش، ابدال و حذف به شیوه گذشته در واژه‌ها ایجاد کرده و بهره‌های هنرمندانه زیادی از آنها برده است، مثلاً کاربرد واژه‌هایی که در آنها حذفی صورت گرفته است نه اینکه نامأنوس نمی‌نماید، بلکه به جهت تقویت جنبه‌های زیباشناختی شعر که خواننده را محظوظ می‌کند نوعی سحرآفرینی به شمار می‌آید.

از میان تخفیف‌ها، حذف «مصوت» ابتدای ضمائر متصل را به لحاظ گستردگی دامنه کاربرد آن می‌توان یکی از شاخصه‌های شعر اخوان برشمرد.

نمودار زیر فراوانی هر گروه از واژه‌های کهن را در شعر اخوان به طور مجزا نشان

می‌دهد:

انواع صفت		
درصد	فراوانی	صفت
۵۶/۶	۳۰	صفات حماسی و اسطوره‌ای
۴۳/۴	۲۳	صفات دیگر
	۵۳	جمع
انواع فعل		
درصد	فراوانی	فعل
۶۹/۲	۳۶	افعال حماسی
۳۰/۸	۱۶	افعال دیگر
	۵۲	جمع

انواع اسم		
درصد	فراوانی	انواع اسم‌ها و اصطلاحات
۳۰/۴	۷۷	اسم‌های عمومی
۲۲/۹	۵۸	اسطوره‌ای
۲۱/۷	۵۵	دیوانی
۳/۶	۹	پوشاک
۴/۷	۱۲	باده‌گساری
۱/۲	۳	شطرنج
۲/۴	۶	خرافی
۲/۸	۷	طبی
۲/۸	۷	نجومی
۷/۵	۱۹	موسیقی
	۲۵۳	جمع

مجموع واژه‌ها		
درصد	فراوانی	نوع واژه
۴۶/۸	۲۵۳	اسم
۹/۶	۵۲	فعل
۹/۸	۵۳	صفت
۲/۲	۱۲	شبه جمله
۲/۲	۱۲	ادات (نقش‌نما، پیشوند)
۲۹/۲	۱۵۸	حاصل فرایندهای واجی کهن
۹۹/۸	۵۴۰	جمع

انواع فرایندهای واجی		
درصد	فراوانی	نوع فرایند
۱۵/۸	۲۵	تخفیف
۲۴/۷	۱۰ بدون میانجی: ۲۹ همراه با میانجی:	حذف مصوت ضمیر متصل
۲۴	۳۸	حذف در ترکیبات
۸/۲	۱۳	افزایش
۲۶/۶	۴۲	تبدیل
۰/۶	۱	تصحیف
	-	قلب
	۱۵۸	جمع

پی‌نوشت

۱. ارغنون اولین مجموعه اشعار اخوان در قالب‌های کهن از نوع غزل، قطعه، قصیده، مثنوی و غیره است که در سال ۱۳۳۰ چاپ شد.
۲. ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم آخرین مجموعه شعر اخوان است که اشعار آن نیز همچون ارغنون در قالب‌های کهن و بیشتر از نوع قصیده است. این کتاب در سال ۱۳۶۸ چاپ شد.
۳. زمستان اولین مجموعه اشعار اخوان است که در آن با احتیاط قدم در راه اشعار نیمایی گذاشته است. نام کتاب از یکی از شعرهای این مجموعه گرفته شده که شهرت اخوان در سبک نیمایی، وابسته بدان است. زمستان در سال ۱۳۳۵ چاپ شد.
۴. از این اوستا در برگیرنده اشعاری است که حکایت از شاعری کاملاً پخته و مسلط و صاحب سبک می‌کند. این کتاب در سال ۱۳۴۴ چاپ شد.
۵. آخر شاهنامه عنوان یکی از شعرهای کتاب *آخر شاهنامه*، و «نماز» و «پیوندها و باغ» عناوین دو شعر از کتاب *از این اوستا* است که اخوان آنها را به ترتیب در تاریخ‌های (مهرماه ۱۳۳۶)، (مرداد ۱۳۳۹) و (شهریور ۱۳۴۱) سروده است. این سه شعر از نمونه‌های برجسته اشعار نیمایی اخوان است.
۶. «نظام دهر»، «خطبه اردیبهشت» و «عصیان» عناوین سه قصیده از کتاب *ارغنون* است که اخوان آنها را به ترتیب در تاریخ‌های (آذر ۱۳۲۷ با تجدید نظر در فروردین ۱۳۳۵)، (اردیبهشت ۱۳۲۸) و (دی‌ماه ۱۳۲۸) سروده است. این سه شعر از نمونه‌های برجسته اشعار قدمایی اخوان است.
۷. Ben Jonson (۱۵۷۲-۱۶۳۷) نمایشنامه‌نویس و شاعر و منتقد انگلیسی از معاصران شکسپیر است.
۸. عدد سمت چپ ممیز، شماره صفحه از کتاب‌های *آخر شاهنامه*، *از این اوستا*، *زمستان*، *سواحلی*، *در حیاط کوچک پاییز در زندان و دوزخ اما سرد است* که در متن مقاله به ترتیب با علائم اختصاری «ش، س، ز، ل، ح، خ» آمده است.

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۸) *آخر شاهنامه*، چاپ چهاردهم، تهران، مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹ الف) *ارغنون*، چاپ یازدهم، تهران، مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹) *از این اوستا*، چاپ یازدهم، تهران، مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۶) *ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم*، چاپ پنجم، تهران، مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹) *در حیاط کوچک پاییز در زندان*، چاپ یازدهم، تهران، زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۹) *دوزخ اما سرد*، چاپ نهم، تهران، زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۰) *زمستان*، چاپ هفدهم، تهران، مروارید.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۱) *سواحلی*، چاپ اول، تهران، زمستان.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۷) *سبک‌شناسی زبان و شعر فارسی*، به‌اهتمام کیومرث کیوان، چاپ اول، تهران، مجید.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۹) «در برزخ شعر گذشته و امروز»، *باغ بی‌برگی؛ یادنامه مهدی اخوان ثالث*، به‌اهتمام مرتضی کاخی، چاپ دوم، تهران، زمستان، صص ۱۷۹-۲۰۸.
- دیچز، دیوید (۱۳۷۳) *شیوه‌های نقد ادبی*، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران، علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۴۵) «از این اوستا»، راهنمای کتاب، ج نهم، صص ۵۷-۶۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) *موسیقی شعر*، چاپ سوم، تهران، آگاه.
- قاسم‌زاده، محمد و سحر دریایی (ویراستار) (۱۳۷۰) *ناگه غروب کلامین ستاره*، چاپ اول، تهران، بزرگمهر.
- کاخی، مرتضی (۱۳۷۹) *باغ بی‌برگی؛ یادنامه مهدی اخوان ثالث*، چاپ دوم، تهران، زمستان.
- کاخی، مرتضی (۱۳۷۱) *صدای حیرت‌بیدار؛ گفت و گوهای مهدی اخوان ثالث*، چاپ اول، تهران، زمستان.
- مصطفی، ابوالفضل (۱۳۶۶) *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، چاپ دوم، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

نوری‌علا، اسماعیل (۱۳۴۸) *صویر و اسباب در شعر امروز ایران*، چاپ اول، [بی‌جا]، بامداد.

کهن‌گرایی و ژگانی در شعر اخوان

